

قسمت هشتم پادشاهان آریایی

شاهنشاهی غوریان (493 ه.ق. تا 612 ه.ق.) دوران (119 سال)

در قسمت هفتم بحث گذشته مان مشرح گردید : هنگامیکه عبدالملک دوم - آخرین پادشاه سلسله شاهنشاهی سامانیان آریایی ، بدست ایلک خان (حاکم ماوراء النهر) از سلسله ترکان دست گیر وزندانی گردید و در محبس به سال 389 ه. ق. / 999 میلادی چشم از جهان پوشید و حکمروایی یکصدویست و پنج ساله شاهنشاهی سامانیان زوال پیدا نمود .

و بعد از سلسله شاهنشاهی سامانیان - برای اولین بار در تاریخ سرزمین بزرگ آریانیان ، سلسله غزنویان ترک نژاد ظهور نمود . و از سال 389 ه. ق. / 999 میلادی تا 545 ه. ق. / 1155 میلادی - زمام امور خراسان و بخشی از آریانیی بزرگ را بدست گرفتند .

غوریان تاجک تبار از سلسله پادشاهان آریایی نژاد اند (1) که شاهنشاهی 156 ساله غزنویان ترک نژاد را سرنگون نمودند ، و بعد از سلسله سامانیان آریایی ، دودمان دیگری از این نژاد رهبری روند خود گردانی ملی و تقویة فرهنگ باستانی سرزمین آریانی بزرگ را بنفع صلح و مشارکت همگانی بنمایش گذاشتند .

پادشاهان سلسله غوری از دوره خلافت حضرت علی (36 ه.ق. تا 493 ه.ق.) در حدود نزدیک به چهار صد و پنجاه و هفت (457) سال برایالت غوردر جمع تشکیلات سیاسی واداری: امویان ، عباسیان ، طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان سلطنت نمودند.

و از سالهای (493 ه.ق. / 1100 میلادی) بر بخشی از ایلات مرکزی خراسان - و از سال (545 ه.ق. / 1150 میلادی تا 612 ه.ق. / 1215 میلادی) از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا در عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز مجموعاً بمدت یکصد و نژده (119) سال حکروایی می کردند.

همچنان غوریان بقول تاریخ « طبقات ناصری » : " از زمان شهادت سلطان شهاب الدین غوری (602 تا 962 ه.ق. برابر با 1206 - 1554 میلادی) بمدت سه صد و شصت (360) سال تحت نام سلاطین معزیه دهلی در هندستان حکومت کردند . که شاهدخت « سلطان رضیه غوری 634 ه.ق. / 1237 میلادی » نیز از جمع شاهان این سلسله می باشد . "

با تناسب ارقام فوق میتوان اذعان کرد که : روند فرمانروایی غوریان آریایی بصورت کل در سه مرحله مختلف :

1 - دوره سلطنت محلی در ایالت غور نزدیک به چهار صد و پنجاه و هفت (457) سال

2 - دوره شاهنشاهی غوریان در خراسان بزرگ و بر بخشی از آریانای بزرگ و بر بخشی از هندوستان نزدیک به یکصد و نژده (119) سال

3 - دوره سلاطین غوری در هندوستان نزدیک به سه صد و شصت (360) سال ، حدود نه صد و سی و شش (936) سال را در بر میگیرد .

امپراتوری غوریان آریایی



از آن جمله : روند فرمانروایی سلسله شاهنشاهی غوریان در بخشی از سرزمین آریانای بزرگ به دو شعبه اصلی منقسم میشد :

- یکی از آندو در غور سلطنت میکردند و پایتخت آنان فیروز کوه بود .

- و دیگری در تخارستان واقع در شمال غور که پایتخت ایشان بامیان بود و آنان را غوریه بامیان نیز میگفتند .

علت اشتها (شهرت) این دو سلسله به آل شنسب : انتساب آنان به شخصی است بنام « شنسب » (36 ه. / 656 میلادی) جد اعلای آنان بود ، که گویند وی در صدر اسلام

میزیست و معاصر علی خلیفه چهارم فرزند ابی طالب بود ... و سلطان علاوآدین غوری از فرزندان برومند این خاندان است . (2)

یکی از اعقاب (بازماندگان) شنسب بنام فولاد غوری (130 هـ . / 748 میلادی) و معاصر ابومسلم خراسانی با او در بیرون راندن اعراب (عمال بنی امیه) از ممالک خراسان یاری کرد و بدین سبب او و اخلافش : جهان پهلوان امیر کرور فرزند فولاد (139 - 154 هـ . / 756 - 770 میلادی) و امیر ناصر فرزند امیرکرور حدود (160 هـ . ق . / 776 میلادی) همچنان در امارت خود باقی ماندند .

" بنجی بهاران (170 هـ . / 786 میلادی) مرد دیگری از این سلسله شاهان غوری است که در اواخر قرن هشتم میلادی به مقر خلافت عباسی سفر کرد و منشوری از هارون رشید حاصل نمود ، بعد از وی افراد دیگری از این خاندان یکی پی دیگری زمام امور رهبری سیاسی غور را بدست داشتند .

امیر محمد سوری (405 هـ . ق . / 1014 میلادی) آدم سومی است که از او در تاریخ نام برده میشود ، او معاصر یعقوب لیث پادشاه صفاری آریانا زمین در قرن نهم بود که از غلبه آن پادشاه به حدود سند کشید ، در طول این زمان بود که دیانت اسلامی در سر زمین غور راه یافت و قسمتی از مردم مسلمان شدند ، در اوایل قرن یازدهم دولت غزنوی های خراسان توانست در غور نفوذ کند و سلطان محمود غزنوی ، حکمدار محلی غور امیر محمد سوری را که تابعیت سبکتگین داشت اسیر گرفت و مقهور او شد . اما حکومت محلی را در خاندان او باقی ماند و بو علی حدود (420 هـ . ق . / 1029 میلادی) فرزند محمد سوری را بجای پدر گماشت که سالانه مالیات جنسی و آنهم اسلحه باب چون : جوشن ، وزره و خود جنگی را به پایتخت میپرداخت . " (3)

لیکن بو علی مغلوب پسر کاکایش امیر عباس فرزند شبیث (450 هـ ق / 1058 میلادی) که مرد فاضل و منجمی ماهر بود واز امارت خلع گردید . امیر عباس خود بدست سلطان ابراهیم فرزند مسعود غزنوی خلع گردید و پسرش امیر محمد دوم غوری حدود (470 هـ . ق . / 1077 میلادی) جانشین او شد . (4)

بعد ها قطب الدین حسن (510 هـ . ق . / 1116 میلادی) جانشین محمد دوم گردید ولی در یک اغتشاش داخلی مردم غور کشته شد .

عزالدین حسین (530 هـ . ق . / 1135 میلادی) فرزند قطب الدین حسن جانشین پدر شد و تمام علاقه های غور را بین پسران هفتگانه :

1 - ملک شهاب الدین محمد ، 2 - ملک فخرالدین مسعود ، 3 - سلطان علاءالدین حسین ، 4 - سلطان سیف الدین سوری ، 5 - سلطان بهاءالدین سام ، 6 - ملک الجبال قطب الدین محمد ، 7 - ملک شجاع الدین بوعلی (خود مشهور به هفت اختر تقسیم کرد و با سلطان سنجر سلجوقی در شمال خراسان ارتباط دوستانه برقرار نمود . زیرا قدرت دولت غزنوی رو به نزول نهاده بود ، پس او توانست بین دولت غزنوی و سلجوقی روند خود مختاری را بنمایش گذارد ، قطب الدین محمد فرزند و جانشینش ، با استفاده از اوضاع سیاسی ، استقلالیت بیشتری را کسب نمود و عنوان (ملک الجبال) اختیار کرد ، و شهر (فیروزکوه) را در عوض مرکز قدیم (ورساد) (5) بساخت ، بعد او دچار خانه جنگی ها

گردید و هر یک از خاندان او که قسمتی از غور را در دست داشتند دم از خود مختاری زدند. و او ناچار بدربار بهرامشاه پادشاه غزنین پناهنده شد .

مگر سلطان بهرامشاه غزنوی (6) قطب الدین محمد غوری را شربت مهلک نوشانید، - سیف الدین سوری برادر سلطان قطب الدین و سلطان علاءالدین غوری که جانشین برادر خود ملک فخرالدین شد. و خبر مرگ وی به سیف الدین سوری رسید، لشکری عظیم فراهم آورده به کین خواستن برادر به غزنین رفت . بهرامشاه سلطان عزنه از پیش او بهندوستان گریخت و او در غزنین بتخت سلطنت نشست و لشکر غور را اجازه انصراف داد.

سلطان سیف الدین سوری بعد از انصراف غزنین در آنجا عدالت و دادخواهی را جاری ساخت و به مردم سختگیری و ستمگری روا نداشت و با همه یکسان از راه مروت و مدارا رفتار کرد چون زمستان رسید و بواسطه شدت سرما و پرف راههای غور مسدود شد و رسیدن مدد متعذرگشت ، اهل غزنین در خفیه به بهرامشاه پادشاه مخلوع غزنوی نوشتند و او رایغزنین طلبیدند. بهرامشاه بی خبر به غزنین ورود کرده سیف الدین سوری را باوزیرش مجددالدین اسیر گرفت و از حلق بیاویخت و اتباع اسیر او را با فضیحت تمام بکشت (7).

اسامی شاهان سلسله اول غوری از این قرار است :

- 1 - عزالدین حسین فرزند حسن فرزند محمد (جلوس 493 ه.ق . 1100 م.)
- 2 - قطب الدین محمد در فیروز کوه (جلوس حدود ؟ 540 ه.ق. - فوت 541 ه.ق. / 1145 - 1146 میلادی)
- 3 - سیف الدین سوری در غزنین (جلوس 543 - فوت 544 ه.ق. / 1148 - 1149 م.)
- 4 - بهاء الدین سام در فیروز کوه (جلوس 543 تا 544 ه.ق. / 1148 - 1149 م.)
- 5 - علاءالدین حسین جهانسوز در غور ، غزنین و فیروز کوه (جلوس 545 ه.ق. فوت 556 ه.ق. / 1150 - 1161 میلادی)
- 6 - سیف الدین محمد فرزند حسن در فیروز کوه (جلوس 556 ه.ق. - فوت 558 ه.ق. 1161 - 1163 میلادی)
- 7 - غیاث الدین محمد فرزند سام در غور (جلوس 558 ه.ق. - فوت 599 ه.ق. / 1163 - 1202 میلادی)
- 8 - شهاب الدین محمد غوری فرزند سام در غزنین (جلوس 582 ه.ق. 1186 میلادی)
- 9 - شهاب الدین محمد غوری فرزند سام با لقب (معزالدین) در غور (جلوس 599 ه.ق. - فوت 602 ه.ق. / 1202 - 1205 میلادی)

10 - غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد فرزندسام (جلوس 602 ه.ق. مقتول غور 609 ه.ق. / 1205 - 1212 میلادی)

11 - بهاءالدین سام فرزند محمود (جلوس 609 ه.ق. / 1212 میلادی)

12 - علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین جهانسوز درفیروز کوه (جلوس 610 - 611 ه.ق. / 1213 - 1214 میلادی)

13 - ضیاءالدین محمد فرزند شجاع الدین علی پادشاه اسماً (جلوس 610 - 612 ه.ق. / 1213 - 1215 میلادی)

اسامی افراد سلسله دوم شاهان غوری که در تخارستان و بامیان حکومت کرده اند از این قرار است :

1 - فخرالدین مسعود فرزند حسین عم غیاث محمدفرزند سام (جلوس 540 ه.ق. / 1145 م.)

2 - شمس الدین محمد فرزند مسعود (جلوس 558 ه.ق. / 1163 میلادی)

3 - بهاءالدین سام فرزند محمد (جلوس 558 ه.ق. / 1163 میلادی)

4 - جلال الدین علی فرزند سام (جلوس 602 ه.ق. - فوت 612 ه.ق. / 1205 - 1215 میلادی) (8)

اول - پادشاهی علاءالدین حسین مؤسس شاهنشاهی غوریان آریایی

شهزاده علاءالدین حسین فرزند حسن (جلوس 545 ه.ق. فوت 556 ه.ق. / 1150 - 1161 میلادی) مؤسس امپراتوری غوریان ، یک شخص تحصیل کرده ، مدبر و آگاه به تاریخ و ادب زبان فارسی و عربی و شاعر ورزیده بود . علاءالدین زمانیکه در غور بر تخت شاهی نشست و پایه های دفاعی و قدرت سیاسی سلطنت خویش را تحکیم بخشید و بر اثر صلاحیت و قدرتی که حاصل کرده بود بر ممالک اطراف دست انداخت و هرات و بلخ را متصرف شد .

چنانیکه در فوق بیان گردید ؛ بهرام شاه غزنوی (تحت الحمایه سلجوقیان) دو برادر علاءالدین حسین غوری (قطب الدین محمد غوری و سیف الدین سوری) ، را در کشمکش های سختی که میان غزنویان و غوریان در سالهای (543 - 544 ه.ق. 1148 - 1149 میلادی) رخداد داده بود بقتل رسانید .

علاءالدین حسین غوری با بغض و عداوتیکه در دل نسبت به قاتل برادرانش داشت با اغتنام فرصت در سال 546 ه.ق. 1152 میلادی به زمان سلطنت بهرامشاه غزنوی به خون خواهی برادرانش بغزنین هجوم برد و آنجا را منهدم ساخت .
علاءالدین همچنان باجیرا که تا کنون امرای محلی غور بدولت سلجوقی ها میپرداختند باز گرفت.

سلطان سنجر سلجوقی (فرزند سلطان ملکشاه فرزند آلپ ارسلان) (9) به حمایت از حاکمیت غزنین به عزم رزم سپاه به فیروزکوه کشید، علاءالدین در میانه راه فیروزکوه و هرات بدفاع پرداخت مگر شش هزار سواره سپاه : غز (10) و خلج (11) و ترکی ، از او رو بر تافت و به دشمن پیوست، لهذا سپاه او منهزم و خودش اسیر به دست سلطان سنجر افتاد . سنجر از او پرسید : " اگر من بدست تو اسیر میشدم چه میکردی ؟ سلطان علاءالدین زنجیری سمین از جیب بیرون آورد وگفت ترا با این زنجیر مقید میکردم و به فیروز کوه میبردم . سلطان او را بخشید و بغور باز فرستاد . " (12)

به طوری که از قرائن معلوم است ، علت رهایی سلطان علاءالدین غوری از جانب سلطان سنجر سلجوقی کدام انگیزه اخلاقی و انسانی نمیتواند داشته باشد . زیرا اوضاع سیاسی قسمی بود که سلطنت سنجر از طرف چادر نشینان غز و دولت خوارزم در معرض خطر قرار داشت . نمیخواست بوسیله آزار و عقوبت سلطان علاءالدین دشمنی غوریان را بر انگیزد، لهذا سلطان سنجر او را برادر خواند و مواشی و اموال خودش را امانت به او سپرد تا به پادشاهی غور مراجعت کند، و بعد از تصفیه حساب سنجر با دشمنان غز، آن امانات را مسترد نماید.

مگر چنین نشد و سنجر در سال 546 ه.ق. / 1152 میلادی در برابر سپاه مهاجم فراختانیان شکسته شد و در سال 547 ه.ق. / 1153 میلادی بدست دشمنان چادر نشین خود غرها اسیر گردید و دولت سلجوقی بسر آمد.

در عوض علاءالدین فرصت بدست آورد که غور را تأمین نماید . از آن بعد علاءالدین ایالات بامیان، تخارستان، گرم سیر، زمین داور و بست را با حوزه مرغاب و غرجستان و تولک تحت تسلط قرار داد. او بامیان و تخارستان و بدخشان، را به برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود داد، از همین وقت است که سلسله حکمداران محلی بامیان به میان آمد و تا نفوذ خوارزم شاهیان دوام نمود.

دوم - شاهنشاهی غیاث الدین غوری



غیاث الدین محمد فرزند سام فرزند حسین متولد 536 هـ.ق. / 1141 میلادی ، جلوس غور 558 / 1163 ، هرات 571 / 1175 - فوت 599 هـ.ق. / 1202 میلادی) . وی پس از سیف الدین محمد بتخت هرات نشست و برادر خود شهاب الدین ابوالمظفر را که خیلی شجاع و وفادار بود در هرات نیابت داد و خود غزنین را دارالملک ساخت . (13)

در آغاز عهد غیاث الدین ، غزان ترک تبار استیلا یافته و غزنه را در دست گرفته و حکومت غوریان آریایی را از رونق انداخته بودند تا عاقبت غیاث الدین برادر خود شهاب الدین (سپهسالاری اردوی ایالات غزنین و قندهار) را به نبرد علیه غزان فرستاد و او بعد از جنگ سخت غزنه را در سال 569 هـ.ق. / 1173 میلادی از چنگ آن قوم بیرون آورد و سپس به بسط فتوحات خود از حدود کرمان تا ایالت سند پرداخت و در سال 579 هـ.ق. / 1183 میلادی تا لاهور پیش رفت و آنرا محاصره و تصرف کرد و سلطنت غزنویان ترک را منقرض ساخت و بعد از آن بر هرات تاخت و آنرا از چنگ ترکان سنجری تاج الدین و علاءالدین بیرون آورد و غزنه را از غزها و نیشاپور و مرو را از خوارزمشاهیان مسترد نمود و همچنین ولایات گرگان و کابلستان ، گردیز ، غرجستان و تخارستان ، سیستان و برخی دیگر از بلاد خراسان را نیز بر متصرفات غوریان افزود و باز به هند روی نهاد و در آنجا به فتوحات پیاپی موفق به فتح ملتان و پشاور و لاهور و پنجاب گردید و در این فتوحات ملک شاه پسر خسرو ملک آخرین پادشاه سلسله غزنوی در هندوستان بگروگان گرفته شد.

بر اثر فتوحات شهاب الدین دامنه فرمانروایی امپراتوری غوریان وسعت یافت چنانکه فوق هم متذکر شدیم - بقول « منهاج سراج » « از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا در عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریایی هرگز خطبه به اسم مبارک شهنشاه « غیاث الدین محمد غوری » تزیین یافت » . (14)

غیاث الدین در سال 599 هـ.ق. / 1202 میلادی در راه غزنین در گذشت و برادرش شهاب الدین جانشین او شد .

سوم - شاهنشاهی شهاب الدین غوری

بعد از مرگ غیاث الدین در سال 599 هـ.ق / 1202 میلادی برادرش شهاب الدین محمد به لقب معزالدین بر جای او در غور و غزنه نشست . (15)

شهاب الدین غوری چنانیکه در فوق بیان شد در زمان سلطنت برادرش بهند لشکر کشید و به موفقیت چشمگیری نایل آمد و ملتان و دهلی را در قبضه اختیار خویش در آورد و از شمال هند تا مرکز این شبه جزیره ، مسخر غوریان آریایی گشت و بقایای سلسله غزنویان در هند برافتاد . پس از این فتح بزرگ ممالک مفتوح را به غلام خویش « قطب الدین ایبک ترک تبار » سپرد .

از وقایع عمده دوره شاهنشاهی شهاب الدین ، جنگی میان غوریان و خوارزمشاهیان است که به شکست غوریان تمام شد و سلطان غور در فکر جبران این شکست بود که در سال 602 هـ.ق. / 1205 میلادی بدست یکی از فدائیان ملاحده بزخم کارد از پای در آمد . (16)

کمال وسعت و قدرت امپراتوری غور در عهد شاهنشاهی غیاث الدین و شهاب الدین بود و بعد از قتل شهاب الدین ملقب به (معزالدین) از دوره شهنشاه غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد تجزیه امپراتوری غوریان آغاز شد .

از یکطرف قطب الدین ایبک ترک تبار در « دهلی » و « ناصرالدین قباچه » در سند کوس استقلال زدند و از سوی دیگر خوارزمشاهان سلاطین غور را مجال آسودگی نمیدادند و سرانجام قدرت امپراتوری غوریان روز تا روز محدود تر و ضعیف تر می شد .

چنانیکه غیاث الدین محمود را در سال 607 هـ.ق. / 1210 میلادی در بستر خواب کشتند و برادر و پسر چهارده ساله اش سام را اسیر کردند و به خوارزم بردند علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین از جانب خوارزمشاه تا 611 هـ.ق. / 1214 میلادی در فیروز کوه حکومت راند . و در این سال میان او و تاج الدین یلدوز (17) حاکم غزنین جنگی در گرفت که به قتل علاءالدین آتسز پایان یافت .

شعبه سلاطین بامیان را هم که بوسیله ملک فخرالدین مسعود عم غیاث الدین محمد فرزند سام شروع شده بود، در عهد جلال الدین علی فرزند سام دور به نهایت رسید، و محمد خوارزمشاه در سال 609 هـ.ق. / 1212 میلادی هنگامی که در ماوراءالنهر بود ناگهان بر سر وی تاخت و او را از میان برد.

شاهان غور مانند سایر شاهان آریایی نژاد در فتوحات خود بیم و اضطرابی را که پادشاهان ترک نژاد این عهد معمولاً در دلها می افکندند ایجاد نمیکنند، و غالباً مردمی عادل و نیکوسیرت بودند و دربار آنان بیشتر به شاعران بزرگ مزین بود. نظامی عروضی که خود از پروردگان این دستگاه بود افراد ذیل :

ابوالقاسم رفیعی ، ابوبکر جوهری و علی صونی - را از شاعران بزرگ آل شنسب میشمارد. (18)

بر رویهم اشتغال سلاطین غور در مدت توسعه ممالک ، و ضعف و تباهی حال آنان در اواخر ایام مجال پرداختن به امور علمی و ادبی را چنانکه باید - نمیداد، خاصه که در عهد قدرت آنان نیز مساعد با احوال علم نبود. از میان سلاطین غوری برخی شعر میسروده اند و از آنجمله ابیات متعددی از علاءالدین حسین در طبقات ناصری نقل شده است .

سلطان علاءالدین حسین هنگامیکه از غزنین به مستقر سلطنت باز گشت این ابیات را بساخت و بقوالان داد با آهنگ مزامیر بخواندند :

آنم که هست فخر ز عدلم زمانه را
آنم که هست جور ز بندم خزانه را
انگشت دست خویش بدنان کند عدو
چون برزه کمان نهم انگشت وانه را
چون جست خانه خانه کمیتم میان صف
دشمن زکوی باز ندانست خانه را
بهرامشه بکینه من چون کمان کشید
کندم بنیزه از کمر او کنانه را
ای مطرب بدیع چو فارغ شدی زچنگ
بر گوی قول را و بزن این ترانه را
دولت چو بر کشید نشاید فرو گذاشت
قول مغنی و می و صاف مغانه را (19)

ساختار حاکمیت ، رشد فرهنگ و آموزش در شاهنشاهی غوریان

از داشته های تاریخ باستانی سرزمین ما میتوان این واقعیت را باز گو نمود که حاکمیت شاهنشاهی غوریان ممثل مشارکت همگانی مردم در نظام سیاسی و قدرت دولتی وقت بوده است . زیرادری و تشکیلات اداری و نظامی دولت غوریان - تنوع قومی و نژادی کاملاً مراعات میشد و حاکمیت دولتی تحت فرمان « فیروز کوه » که دارای سه مرکز جداگانه (فیروز کوه ، بامیان ، غزنی) بود ، بصورت فدرالی اداره میگردد .

ساختار تشکیلاتی ارگان های قدرت و اداره دولتی در عصر غوریان بر دو اصل استوار بود :

- 1 - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی حکومت مرکزی در سطح شاهنشاهی
- 1 - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی جداگانه ایالات با استقلالیت داخلی

رهبری ارگان های قدرت مطابق تشکیلات اداری فوق چنین صورت می پذیرفت :

- در رأس تمام تشکیلات اداری و سیاسی و نظامی قدرت - پادشاه قرار داشت .
پادشاه رئیس عالی حکومت ، رئیس عالی دیوان قضا و فرمانده اعلی لشکر بشمار میرفت .
- صدراعظم (رئیس دیوان صدارت) منحیث نایب شاه در مقام دوم قرار داشت که می بایست شخص مسلکی ، متخصص امور لشکری و کشور می بود .
سوی دیوان صدارت ، دیوان رسالت ، دیوان اشرف ، دیوان استیفا ، دیوان قضات - مقام های دیگری نظیر : مقام حاجت ، مقام سرجامدار ، مقام امیر شکار ، مقام چتر دار - نیز در تشکیلات اداری و نظامی حاکمیت غوریان فعالیت می کرد .

پادشاهان غوری مانند سایر پادشاهان آریایی مردمان معارف پرور ، انسان نگر و تکامل پسند بودند . ایشان از آگهی دهی و روشن سازی مردم لذت می بردند و در اقدامات سیاسی و فرهنگی خویش جانبدار رشد اشکال شعور اجتماعی جامعه بودند . اولین پادشاه غوری که

توجه به سیاست فرهنگی و رشد آموزش و پرورش مردم نمود - امیر ابوعلی فرزند محمد سوری بود. (20)

دوره غوریان نسبت به سایر سلاله پیشین درخشانترین دوره پیشرفت علم و معرفت و تحقیق در عرصه های مختلفه اجتماعی و ادبی بوده است. از اینرو آغوش گرم حاکمیت معارف پرور غوریان باعث رشد معرفت علمی و ظهور علماء و شعرای معروف گردید. که بگونه مثال اسمای مبارک چندی از این علمبرداران فرهنگ پر بهایی این دوره را متذکر میشویم:

نظامی عروضی سمرقندی، امام فخر رازی، منہاج قاضی سراج جوزجانی، امام صدرالدین کرامی نیشابوری، احمد میدانی نیشابوری، علی باخرزی، مولانا سراج الدین جوزجانی، محمد عوفی، قاضی وحیدالدین مروردی، ابونصر فراهی، ملکیار غرشین، معزالدین هروی، شیخ الاسلام جلال الدین ورشاد، محمد فرزند منور میهنی، قطب الدین بختیار، ملک الکلام فخرالدین مبارکشاه، ابوالقاسم رفیعی، ابوبکر جوهری، ...، می باشند.

تحقق راهبردی سیاست آموزشی و پرورشی این دوره که از حمایت و پشتوانه مادی دولت برخوردار بود، توانست که زبان فارسی رونق بیشتر یابد و مقام والای خود را در رشد روند تدریس در مراکز آموزشی و پرورشی و سایر نهاد های فرهنگی و اجتماعی احراز نماید.

مدارسی که در دوره امپراتوری غوریان ایجاد گردیده عبارت اند از:

- مدرسه افشین غرjestان

- مدرسه شاه مشهد در هرات (21)

- مدرسه گیائیه در هرات؛ در این مدرسه که از قرن هشتم هجری - چهاردهم میلادی بنام مدرسه گیائیه به شهرت آفاقی رسید از سراسر خراسان و جهان اسلام - دانشجویان و دانش پژوهان علوم منقول و معقول اسلامی به غرض تحصیل بدان روی می آوردند که بنا نخستین این مدرسه در دوره سلطان غیاث الدین غوری بوده است.

- در بامیان نیز دو مدرسه غوریان وجود داشت.

- مدرسه سر حوض در سیستان

- مدرسه فیروزی اچه ملتان در هندوستان

- مدرسه معزی در دهلی ... و غیره (22)

افزون بر مدارسی که جایگاه آموزش دینی و جز حوزه های درس خصوصی فلاسفه و علما بود. مراکز دیگری نیز تحت نام خانقاها وجود داشت که در آن عارفان و صوفیان ایکه در مراحل سیر و سلوک قرار داشتند به فعالیت مشغول بودند.

حمدالله مستوفی از وجود خانقاهها در هرات در دوره پادشاهان غوری چنین مینگارد: " ... در حین حکومت پادشاهان غور - در هرات - دوازده هزار دکانی آبادانی بود و شش هزار حمام و کاروان سرا و طاحونه (آسیاب) و سیصدوپنجاه و نه - مدرسه و خانقاه و آتش خانه داشته و چهارصدوچهل هزار خانه نشین بوده است ". (23)

با تأسف تاریخ آریانی بزرگ ثبت نموده نهضتی را که ظاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان ترکنتبار و غوریان آریایی با ساختن مدارس و نهاد های علمی و معرفتی فوق درهند و خراسان بوجود آوردند به زودی و با سرعتی شگفت آور بواسطه حملات مغول ویران و به خاک یکسان گشت.

زوال شاهنشاهی غوریان

سلاطین غور خاصه معزالدین محمد فرزند سام به رسم همه سلاطین روزگار در دستگاه خود عده ای غلام ترک (24) داشتند که در زمره سپاهیان خدمت میکردند و از میان آنان بعضی به امارت و قدرت میرسیدند.

معزالدین محمد فرزند سام از غلامان فراوان خود گروهی را بمراتب عالی رسانیده ، فرماندهی دسته هایی از سپاهیان خود را بدانان داده بود چنانیکه مقدمه ضعف و زوال سریع حکومت غوریان بعد از وفات او گردید .

(پوشیده نیست که : همین شیوه عدم توجه و شناسایی نصب سیاست کدری در حاکمیت ، یک بار در تاریخ آریائیان باعث سقوط امپراتوری سامانیان آریایی بوسیله ترکان نیز گردیده بود)

چنانکه هنوز چندی از قتل معزالدین محمد نگذشته بود که هنگام حمل جنازه او به غزنین ملوک و " ... امراء ترک که موالی سلطان غازی بودند و مرقد سلطان را با خزانه فاخر از دست امرا و ملوک غور به قهر بستند و در قبض آوردند، و چندی پس از جلوس علاءالدین محمودفرزند محمد فرزند سام امرای ترک که در حضرت غزنین بودند بخدمت ملک تاج الدین یلدوز مکتوبات در قلم آوردند بجانب کرمان ، و استدعا نمودند، و او از طرف کرمان عزیمت مصمم کردو چون به حوالی شهر رسید، سلطان علاءالدین محمود استعداد مصاف کرد، چون مصاف راست شد امراء ترک از طرفین با هم موافقت نمودند و علاءالدین منهزم گشت و او جمله ملوک شنسبانی غوری که در موافقت او بودند گرفتار آمدند. " (25)

این غلامان ترک بسرعت شاهزادگان غوری را از غزنین بیرون راندند و خود بر قسمتهای جنوبی ممالک غوری فرمانروایی یافتند. از عجایب آن است که این غلامان امارت یافته برای آنکه تصرفات بی وجه خود را مشروع نشان دهند ، برای خود عنوان فرزند معزالدین محمد فرزند سام را ترتیب دادند و گویا روایتی هم از او جعل کردند که عین آن را از طبقات ناصری نقل میکنیم :

" یکی از مقربان حضرت سلطنت او (یعنی معزالدین محمد فرزند سام) جرأتی نمود و عرضه داشت چون تو پادشاهی را که در بسیط ممالک در علوشان هیچ پادشاهی همتا نیست ، پسران بایستی دولت ترا، تا هر یک از ایشان وارث مملکتی بودندی از ممالک گیتی ، و بعد از انقراض عهد این سلطنت ملک در این خاندان باقی ماندی ، بر لفظ مبارک آن پادشاه طاب ثراه (پاک و پاکیزه باد خاک او) رفت که دیگر سلاطین را یک فرزند و یا دو فرزند باشد مرا چندین هزار فرزند است ، یعنی بندگان ترک ، که مملکت من میراث ایشان خواهد بود. بعد از من خطبه ممالک به اسم من نگاه خواهند داشت ، و همچنان که بود بر لفظ آن پادشاه غازی رفت ، بعد از او کل ممالک هندوستان را تا بغایت که تحریر این سطور است ، سنه ثمان و خمسین و ستمانه محافظت نمودندی " . (26)

از جمله این « فرزندان » تاج الدین یلدوز ترک تبار مرتبه دامادی سلطان معزالدین محمد غوری را داشت و قطب الدین ایبک ترک تبار داماد تاج الدین یلدوز بود و شمس الدین التمش ترک تبار و ناصرالدین قباچه ترک تبار دو دختر قطب الدین ایبک را در حباله نکاح داشتند.

تاج الدین یلدوز بعد از معزالدین محمد چندی برای تشکیل سلطنت خاص خود کوشید، لیکن پس از جنگهای متعدد که با مدعیان امارت کرد عاقبت از جلو حمله سلطان محمد خوارزمشاه بجانب هند گریخت و در جنگی که میان او و شمس الدین التتمش روی داد اسیر و مقتول شد.

قطب الدین ایبک نیز چندگاهی حکومت غزنین را به دست گرفت ، لیکن از تاج الدین یلدوز شکست یافت و به هند گریخت . ایبک از غلامانی بود که سلطان معزالدین از تجار خراسانی در غزنین خریده ، و بر اثر لیاقتی که در او مشاهده کرده بود به مقامات عالی رسانید و چند فتح از فتوحات معزالدین بر دست همین غلام برآمد، و او بعد از فوت معزالدین محمد در عهد سلطنت غیاث الدین محمود چتر و لقب سلطانی از پادشاه غوری یافت و در سال 602 هـ. ق. / 1205 میلادی در لاهور بر تخت سلطنت جلوس کرد و خویشتن را پادشاه هندوستان اعلام نمود و اولین سلسله مسلمان را که منحصراً در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد و در سال 607 هـ. ق. / 1210 میلادی درگذشت ، و مدت سلطنت او با چتر و سکه و خطبه چهار سال و کسری بود.

بعد از فوت قطب الدین ایبک ممالک هند میان چهار تن از ممالیک غوری تقسیم شد و بدین ترتیب سند را ناصرالدین قباچه در تصرف آورد، و دهلی به شمس الدین التتمش رسید، و ممالک لکهنوتی به ملوک خلج رسید، و لاهور گاه در تصرف ناصرالدین قباچه و گاه در تملک تاج الدین یلدوز و زمانی در تملک شمس الدین التتمش بود.

ناصرالدین قباچه از بندگان معزالدین محمد بود که بعد از کسب شهرت و امارت به دامادی ملک قطب الدین ایبک رسید و بعد از آن مولتان و ولایت سند را تالب دریا در تصرف آورد، و پس از آن چندی در توسعه متصرفات خود کوشید، و هنگام حمله مغول به مولتان و محاصره آن در سال 621 هـ. ق. / 1224 میلادی مقاومت مردانه کرد، و عاقبت پس از بیست و دو سال امارت در سال 624 هـ. ق. / 1227 میلادی بعد از شکستهایی که از شمس الدین التتمش یافت خود را غرق کرد، و مدت حکومت او به پایان رسید.

شمس الدین التتمش که با عنوان سلطان حکومتی قوی در هندوستان ایجاد کرد، هم از بندگان ترک بود که نخست او را از ترکستان به بخارا بردند و به خاندان صدر جهان فروختند و بعد از آن که چند بار به معرض خرید و فروش درآمد در دهلی به قطب الدین ایبک فروخته شد و داستان فروختن او به قطب الدین ایبک خود شرح مفصل دارد که منهاج سراج در طبقات ناصری بتامامی آورده است .

التتمش بعد از وصول به مقامات مهم لشکری و اظهار جلالت و شجاعت معتوق (آزاد) شد و در زمره احرار (آزادگان) درآمد، و بعد از فوت قطب الدین ایبک در سال 607 هـ. ق. / 1210 میلادی بر تخت امارت دهلی نشست ، و سپس با تاخت (حمله) هایی که بر امرا و ممالیک اطراف برد، متصرفات خود را توسعه داد و بسیاری از ملوک و امرا را از میان برد و یا مطیع و منقاد خود ساخت ، و از خلیفه فرمان سلطنت گرفت و تا سال 633 هـ. ق. / 1235 میلادی به کامرانی سلطنت کرد و سلسله ای را به نام سلسله شمسیه بوجود آورد که تا سال 686 هـ. ق. / 1287 میلادی حکمروایی داشتند.

تشکیل حکومتهای ممالیک هند و سلسله امرای خلجی (27) که در همین اوان اتفاق افتاد، مصادف بود با آشوبهای خراسان از دست خوارزمیان و حملات مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان ، و به همین سبب بسیاری از اهل علم و ادب که روی قرار در وطن خود نداشتند

به هندوستان گریختند، و در خدمت ممالیک پذیرفته شدند و در نتیجه از آغاز قرن هفتم هجری به بعد هند یکی از مراکز مهم زبان و ادب فارسی (28) شد.

نتیجه :

خوانندگان گرامی و عزیز!

ما از نوامبر سال 2009 تا می سال 2010 میلادی بحث تاریخی و سیاسی را با ایجاز کامل زیر عنوان « پادشاهان آریایی » در « هشت قسمت » در رسانه های برون مرزی و درون مرزی بدست نشر سپردیم .

آرزو انشر این مسایل باری روشن ساختن اذهان نسل نو و دگر اندیش فارسی زبانان در سراسر جهان می باشد . این نوشته بر مبنای ترتیب وقوع زمانی رخداد ها - در فرآیند نزدیک به سه هزار ساله اخیر تحریر گردیده است .
با این نیت نیک ما خواستیم موافق به اساسات علم کروئولوژی گونه هایی از روند پیدایی و وزوال امپراتوری های شاهان آریایی را بنحو احساس خود شناسی و هویت شناسی ، مورد باز شناختی قرار دهیم .

جهت پیوند بحث مان از قسمت اول تا قسمت هشتم تذکر دوباره مدت زمان حکمروایی شاهان آریایی بر اساس علم کروئولوژی را ضرور دانسته بقرار ذیل عبارت اند از :

اول - شاهنشاهی ماد	(708 - 550 پیش از میلاد) دوران	(158 سال)
دوم - شاهنشاهی هخامنشی	(550 - 330 پیش از میلاد) دوران	(220 سال)
سوم - شاهنشاهی اشکانیان	(250 پ . م . تا 226 میلادی) دوران	(476 سال)
چهارم - شاهنشاهی ساسانیان	(224 - 631 میلادی) دوران	(407 سال)
پنجم - سلسله پادشاهی طاهریان	(820 - 872 میلادی) دوران	(52 سال)
ششم - سلسله پادشاهی صفاریان	(868 - 903 میلادی) دوران	(36 سال)
هفتم - شاهنشاهی سامانیان	(874 - 999 میلادی) دوران	(125 سال)
هشتم - شاهنشاهی غوریان	(493 تا 612 هـ . ق .) دوران	(119 سال)

بناسی از جدول فوق میتوان دریافت که مدت زمان حکمروایی پادشاهان آریایی نژاد از آغاز دوران شاهنشاهی مادها (708 پیش از میلاد) تا ختم دوران شاهنشاهی غوریان (1215 میلادی) حدود یک هزار و نه صد و بیست و سه (1923) سال واندی را دربر میگیرد .

- که از آن جمله بمدت یک هزار و پنجمصد و نود و سه (1593) سال آنرا ، پادشاهان آریایی برسرزمین آریانایی بزرگ و خراسان حکومت کردند . و باقی سه صدوسی (330) سال این مدت زمان را بترتیب ذیل :

یونانیها ، عربها ، و غزنویهای ترک تبار در قرون متمادی براین وطن چیره شدند .

هدف مان در این بحث باز شناسی هویت باستانی مردمان سرزمین آریانایی بزرگ است . و آرزو داریم تا جوانان امروز ما در هر کجای دنیا که هستند بایست پیوند های انسانی و ریشه نژادی و هویت مشترک فرهنگی و تاریخی هم تباران خونی خویش را بشناسند .

صرفنظر از اینکه آنها شهروند کدام یکی از این سه کشور فارسی زبان : تاجکستان و افغانستان و ایران و یا دیگر کشورها هستند ؛ بایست بر اصل این سنگپایه هویت مشترک ، همبستگی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خویش را در همه سطوح حیات اجتماعی در منطقه و جهان بنمایش گذارند . وبدور از حصار های اندیشه - راستگرایی و چپگرایی ، از دست آورد های پر ارزش این میراث معرفتی اسلاف خویش بهره انسانی و اخلاقی ، بنفع صلح و ثبات وامنیت گیرند .

همه میدانند که دست آورد های معرفت انسانی و اخلاقی ودینی آریانیان قدیم در حوزه تمدنی آسیا ، بسا وسیع همه جانبه وبزرگ است . ودر مورد معرفی این جهان بینی بزرگ نیز صد ها عالم ودانشمند و نویسنده و تاریخ دان خارجی و داخلی اثرات خیلی با ارزشی را به زبان های مختلف خارجی به آگاهی جهان بشریت رسانیده اند . که تحقیق و تدقیق آن مباحث عظیم ، از دایره کار حاضر ما بیرون است .

اما بحثی را که ما در این ورطه تاریخی آغاز کرده ایم حاصل انگیزه عینی است از اوضاع و شرایطی که ناشی از برخورد متفاوت دوستانه و دشمنانه رهبران سیاسی کشور های فارسی زبان (ایران ، افغانستان ، تاجکستان) نسبت به این میراث سترگ تاریخی و فرهنگی سرزمین - آریانیان باستان و خراسان می باشد .

این یک واقعیت است که افتخارات تاریخی وفرهنگی نابی که در جغرافیای سیاسی حکمروایی آریانیان و خراسانیان به پایه کمال رسیده است صرف متعلق به شهروندان آریایی نژاد نبوده بلکه ارزشهای مشترکی است که شامل هویت همه شهروندان فعلی ساکن این سرزمین باستانی میشود .

از اینرو امید واری ما در این است که رهبران سیاسی و نهاد های فرهنگی و اجتماعی کشورهای فارسی زبان بویژه : ایران و افغانستان و تاجکستان ، درخت گشن فرهنگ وادب و علم و حکمت باستانی این سرزمین سبز حوزه تمدنی آسیا را با یک دست و یک صدا صادقانه آبیاری و مراقبت نمایند .

ونگذارند تا دست های ناپاک و غرض آلود رهبران سیاسی بیگانه به این فرهنگ ، در کشور های فارسی زبان ، مانع معرفی ورشد و تکامل طبیعی این میراث پر ارزش بجهان بشریت گردند .

با عرض حرمت

دکتر نت بصیر کامجو

basirkomjo@yahoo.de

منابع و مآخذ قسمت هشتم

- 1- تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 53 .
 - « دی پتان » ، مؤلف : اولاف کارو ، لندن ، 1957 ، ص 441 .
 - « پبنتانه دتاریخ په رباکبني مؤلف : ظفر کاکا خیل ، سید بهادرشاه، پشاور، بک ایجنسی ، 1965 ، ص 368 .
 - « تاجکان » ، مؤلف : غفور اوف ، باباجان ، مسکو، 1972 ، ص 394 ، (متن روسی)
 - « افغانستان در دایرت المعارف تاجک » ، مؤلف : تایتلر ، صص 50 ، 49 ، 159 ، 160 .
 - تاریخ ایران و جهان ، سال دوم آموزش متوسطه ، رشته علوم انسانی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، 1381 ، صص 275 تا 284 .
 - تاریخ ایران ، سرپرستی : سایکس در دو مجلد ، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی صص 39 - 41 .
 - تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، تهران، 1354 .
 - تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانٹوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم، کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید 1385 .
 - تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18 ، پیگولووسکایا، ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1353 .
- 2 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 50 .
- 3 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : غلام محمد غبار ، چاپ : چهارم 1368 ، ص 129 .
- 4 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ج 6 ، ص 1272 .
- 5 - ورساد : نام ولایتی است از غور که محل حکمرانی ملک الجبال قطب الدین محمد فرزند عزالدین بود آنگاه که سیف الدین سوری ولایت غور را میان برادران قسمت کرد ورساد در سهم ملک الجبال درآمد.
(چهارمقاله عروضی) :
من به ورساد پیش تخت شهم وآن دو در مرو پیش سلطاند
- 6 - بهرام شاه غزنوی بیاری سلطان سنجر برادر خود ارسلان‌شاه غزنوی را نزدیک غزنین مغلوب کرد (510 هـ. ق.) و بر تخت شاهی نشست. در 512 هـ. ق. دو بار به هند لشکر کشید و محمد حلیم را بگرفت و در بند کرد. بهرام شاه غزنوی ازخاندان سلجوقی است. سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم (آرال)، سیردریا و آمودریا می‌زیستند.
رجوع شود به :
- تاریخ ده هزار ساله ایران . رضائی، عبدالعظیم . جلد سوم ،
- تاریخ ایران کمبریج ، جی. آ. بویل ، تهران ، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم .

7 - از فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین و تعلیقات چهارمقاله عروضی چاپ معین ص 150 .

چهار مقاله نام کتابی است از نظامی عروضی سمرقندی . نام اصلی کتاب « مجمع النوادر » است. از آنجا که در این کتاب از چهار فن دانش : دبیری، شاعری، طب، و نجوم در چهار گفتار جداگانه سخن رفته است، از قدیم به نام چهار مقاله معروف شده است. کتاب در بین سالهای 551 و 552 به یکی از شاهزادگان آل شنسب پادشاهان غور آریایی تقدیم شده است.

- و همچنان رجوع به تاریخ ایران و طبقات ناصری چاپ کلکته صص 112 - 314 شود.
- تاریخ ادبیات ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 551 .
- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : غلام محمد غبار ، چاپ : چهارم 1368 ص 129 .

8 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ج 6 ، 1273 .

9 - آلپ ارسلان پسر چغری بیگ داؤد دومین شاه از سلسله سلجوقی در آریانا است. سلجوقیان نسب به سلجوق نامی می‌برند که یکی از خوانین ترکان در ماوراءالنهر و بخارا بوده است .

او بعد از اسلام آوردن نام خود را به محمد تغییر داد و به خاطر شجاعت‌هایی که نشان داد لقب «آلپ ارسلان» گرفت که در ترکی به معنای «شیر شجاع» است. او پس از پدرش داود حاکم خراسان شد و پس از عمویش طغرل به سلطنت رسید. در زمان تسلط او بر آریانا ترکان وسعت قلمرو خود را نزدیک به حد دوره ساسانی رساندند و بغداد را نیز که مرکز خلافت عباسی بود در اختیار گرفتند .

10- اغوز یا غز : اغوزها از مردمان ترک تبار بودند که در آسیای میانه زندگی می‌کردند ، که ایل های ذیل :

قایی ، بیات ، آقراولی ، قره‌اولی ، یازیر ، دوگر ، دوردورغا ، یاپرلی ، افشار ، قیزیق ، بیگدلی ، قارقین ، بایندر ، بچنه ، چاوولدور ، چینی ، سالور ، ایمر ، آلیوننتلی ، اوره‌گیر ، ییگدیر ، بوگدوز ، بیرا ، قینیق . شامل این دود مان است . که از جمله :

1 - قبیله قایی : یکی از قبایل بیست و دو گانه ترک‌های اغوز هستند که دولت عثمانی را بنا نهادند.

2 - قبیله بیات : از ایل های بیست و دوگانه اغز یاغز پراکنده در ایران ، افغانستان ، ترکمنستان ، ازبکستان ، جمهوری آذربایجان ، ارمنستان ، ترکیه ، سوریه و عراق می باشند .

3 - افشار یا اوشار یکی از ایل‌های ترکمان است که در زمان شاه اسماعیل صفوی همراه با شش ایل بزرگ از آناتولی عثمانی به ایران آمدند و پایه‌های دودمان صفوی را بنیاد گذاردند. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد :

- یکی قاسملو و

- دیگری ارخلو یا قرخلو؛

نادر شاه افشار از طایفه قرخلو بود. طایفه قرخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ابیورد و دره گز و باخرز تا حدود مرو مسکن داد؛ تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند. تعداد بسیاری از این ایلها در زمان شاه عباس اول در ایل شاهسون ادغام گشتند.

رجوع شود به :

- ایران ، تاریخ ، فرهنگ ، هنر ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران ، 1385 .
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بخش « افسار » .
- مقالات کسروی ، ج 1 ، ص 80 ببعد .
- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین .

11- خلیج یا خلخ : به گروهی از مردم و دسته‌ای از ترکها اطلاق می‌شود. نشانه‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلیج‌ها به احتمال زیاد در اصل مردمی آریایی‌نژاد و گروهی از سکاها بوده‌اند که در آسیای میانه ترک زبان شده‌اند.
 رجوع شود به : برهان قاطع تألیف محمدحسین فرزند خلف تبریزی متخلص به برهان، کتابخانه زوار، تهران، تصحیح دکتر محمدمعین .
 - شرح الیمینی المسمی بالفتح الوهبی علی تاریخ ابی‌نصرعتبی للشیخ منینی نشر جمعه المعارف .
 حافظ میگوید :

گوی خوبی بردی از خوبان خلخ شادباش
 فروغی بسطامی می نویسد :
 تا فروغی رخ آن ترک ختایی دیدم
 جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی
 فارغ از خلخ و آسوده ز کشمیر شدم

12 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 51 .
 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 5 ، ص 1189 .

13 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 6 ، ص 1276 .

14 - طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تألیف ابو عمر عثمان منهاج الدین ، جلد 1 ، ص 425 .
 - کتاب اطلاعات عمومی . عنایت الله شکیباپور. چاپ هفتم، کتابفروشی اشراقی، 1348 ص 72 .

15 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 5 ، ص 935 .

16 - ملاحظه : پیروان حسن صباح . (ناظم الاطباء). باطنیه . اسماعیلیه . هفت امامیان . سبعیه . حشاشین . تعلیمیان . (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)
 ملاحظه : فرقه ای از کفار که ده‌ریه نامیده می‌شوند. که در آثار :
 - (از اقرب الموارد) و
 - (از کشف اصطلاحات الفنون)
 - تاریخ گزیده ، چ لندن ، ج 2 ، ص 81 ، 14 .
 - تاریخ سیستان ، ص 391 .
 - لباب الالباب ، چ نفیسی ، ص 488 .
 - نزهة القلوب ، چ لیدن ، ج 3 ، ص 146 - چنین تعریف شده است .

17 - تاج الدین یلدوز المعزی ، غلام سلطان شهاب الدین (معزالدین) محمد سام ، به دلیل انتسابش به سلطان معزالدین ، المعزی نامیده می‌شد. سلطان معزالدین او را در کودکی به

غلامی خرید ، و او در دربار معزالدین رشد کرد. سلطان امارت کرمان (شهری میان غزنه و لاهور) و سنقران را به اقطاع به او داد و قصد داشت که او را ولیعهد غزنین کند .

اما وقتی شایعه قتل سلطان شهاب الدین (معزالدین) و شکست غوریان در 601 پیچید، تاج الدین یلدوز به قصد تصرف قلعه غزنین هجوم آورد، ولی موفق نشد. این وقایع موجب هرج و مرج در شهرها و راهها شد. سلطان شهاب الدین (معزالدین) وقتی به غزنین رسید، خواست تاج الدین یلدوز را بکشد، اما با شفاعت امرای ترک از او درگذشت .

پس از کشته شدن معزالدین در 602، امرا و اعیان قصد داشتند برادرزاده او، غیاث الدین محمود، را بر تخت بنشانند، اما غیاث الدین به منطقه غور و فیروزکوه بسنده کرد و غزنین را به تاج الدین یلدوز وا گذاشت . تاج الدین زاولستان و غزنین را تصرف کرد و خزانه را از مؤیدالملک ، وزیر معزالدین ، تحویل گرفت .

در این میان دوتن از شاهزادگان غوری ، علاءالدین محمد (محمود) و جلال الدین علی از بامیان به غزنین رفتند و آنجا را گرفتند، اما پس از مدت کوتاهی تاج الدین یلدوز، با مساعدت ترکان و در پی محاصره شهر، دوبرادر را از غزنین راند و در رمضان 602 بر آنجا چیره شد.

18 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 53 .

19 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، صص 54 و 55 .

20 - طبقات ناصری ، جوزجانی - منهاج سراج ، ج اول . ص 330 .
- آداب حرب والشجاعه ، مؤلف : مبارکشاه محمد فرزند منصور ، بتصحیح و اهتمام : احمد سهیلی خوانساری ، تهران : 1337 .
- سیاست نامه ، مؤلف : خواجه نظام الملک ، به اهتمام : هیوبرگ دارک ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر ، 1341 ، ص 79 .

21 - مدرسه شاه مشهد در بادغیس ، برنت کلاتزر ، مترجم : ظفر - ملیحه فضل ، مجله آریانا ، شماره چهارم ، ص 21 کابل 1352.

22 - تاریخ فرشته ، ثابت - محمد ابراهیم ، شهاب الدین غوری ، ص 159 ، کابل 1344 ، جوزجانی ، ایضاً ، ص 461.

23 - تاریخ گزیده ، مستوفی - حمدالله قزوینی ، به کوشش داکتر عبدالحسین نوانی ، ص 407 ، تهران 1339 .
- حمدالله فرزند تاج الدین ابی بکر فرزند حمد فرزند نصر مستوفی قزوینی وفات وی پس از سال 740 هـ ق اتفاق افتاده است .

از حمدالله مستوفی، سه اثر باقیست :

1 - تاریخ گزیده : این کتاب در خلاصه تاریخ عالم - تاریخ عمومی، تاریخ اسلام و تاریخ ایران تا زمان نویسنده - به نام «غیاث الدین محمد» نگاشته شده است. در پایان کتاب دو فصل دیگر نیز، یکی در تاریخ علما و شعرای عرب و عجم و دیگری در تاریخ قزوین و بیان احوال اهل علم و ادب آن شهر وجود دارد. این کتاب در یک مقدمه و 6 باب در سال 730 ه.ق به پایان رسیده است.

2 - نزهت القلوب : این کتاب در جغرافیا است و در سال 740 ه.ق. نگارش آن به پایان رسیده است.

3 - ظفرنامه : منظومه ظفرنامه در هفتاد و پنج هزار بیت به وزن شاهنامه در سال 735 ه.ق به پایان رسید. ظفرنامه به سه کتاب یا سه قسم تقسیم می شود:
- کتاب نخست در تاریخ عرب (قسم اسلامی) ،
- کتاب دوم در تاریخ عجم (قسم احکام) و
- کتاب سوم در تاریخ مغول (قسم سلطانی)

24 - اینجانب بصیر کامجو : " به کرامت و نجابت ذاتی انسان اعتقاد خلل ناپذیر دارم .
و مخالف هرگونه سیاست بندگی و غلامی می باشم و از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر عقلاً و قلباً دفاع می نمایم :
با تائید مفاد این اعلامیه که تمامی انسان ها از بدو تولد آزادند و حقوقی برابر دارند ؛
تمامی انسان ها حق زندگی با آزادی و امنیت را دارند ؛ هیچ کس حق ندارد این حقوق و آزادی ها را از دیگران سلب کند - به حقوق و آزادی های انسان می نگرم . "

25 - رجوع به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تالیف : قاضی منهای سراج ، جلد 1 . صص 382 و 383 . شود .

26 - رجوع به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تالیف : قاضی منهای سراج ، جلد 1 . صص 382 و 383 .
- و این اثیر ، حوادث سال 547 .
- و روضة الصفا ... شود .

27 - در 595، اختیارالدین محمد فرزند بختیار خلجی ، از سپهسالاران ترکِ قطب الدین ایبک ، پس از توسعه حکومت اسلامی در ایالت بهار جنوبی به بنگاله رفت و در 597 ندیا، پایتخت سین راجا، تسلیم مسلمانان شد.
حکومت لکهنوتی که او تشکیل داد در شمال از پورنیا تا دیوکوت و رنگ پور، در مشرق تا تیستا و کروتیا، در جنوب تا رود گنگ ، و در غرب از کوسی تا کوههای راج محل امتداد داشت .

بعدها این پادشاهی کوچک به صورت سلطنت بزرگ و مستقل گور درآمد. خلجی در 601 درگذشت . پس از وفات قطب الدین ایبک در 607، علی فرزند مردان پادشاهی خود را در بنگال اعلام کرد. در 608 امرای خلجی او را به قتل رساندند، و حسام الدین خلجی ، ملقب به سلطان غیاث الدین ، پادشاه شد. در زمان حکومت وی ، بنگال پیشرفت زیادی کرد و قلمرو

سلطنت گسترش بسیار یافت . وی به دست ناصرالدین ، پسر سلطان التتمش ، کشته شد و ، بدین سان ، نخستین پادشاهی مستقل بنگال پایان به سال (624) یافت. بنگال از 624 تا 686 بخشی از قلمرو سلطنت دهلی بود. در این مدت صوبه داران متعددی ، یکی پس از دیگری ، به حکومت آنجا منصوب شدند که معمولاً خودمختار بودند.

رجوع به : تاریخ فرشته ، لکهنو 1864-1865 ، مؤلف : محمدقاسم فرزند غلامعلی فرشته
- تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار ، ابن بطوطه .
- المسالك والممالك ، چاپ دخویه ، لیدن 1889 ، ابن خردادبه .
- مسالك الايصار فی ممالك الامصار ابن فضل الله عمری .
- رياض السلاطين ، غلام حسین سلیم زیدی پوری ، کلکته 1898 .
- خزينة الاصفیاء ، غلام سرور لاهوری ، لکهنو ، ... شود .

28 - تاریخ ادبیات در ایران ، تألیف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم صص 50 - 58 به اختصار .

- راجع به ممالیک غوریه خصوصاً رجوع شود به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) تألیف : قاضی « منہاج سراج » جلد اول .

جهت معلومات بیشتر رجوع شود :

- مناظرات امام فخر رازی ترجمه و تحقیق دکتر یوسف فضایی چاپ تهران 1361 .
- زبان قدیم غوریها ، حیدری ، محمد عابد ، مجله علوم اجتماعی ، دانشگاه کابل ، 1349 .
- سلطان شهاب الدین غوری ، ثابت ، محمد ابراهیم ، کابل ، مطبوعه دولتی ، 1344 .
- تاریخ افغانستان از لشکر کشیهای اعراب تا ترک تازی سلجوقیان ، سرهنگ ، پاینده محمد ، مطبوعه دانشگاه کابل ، 1365 .

- ترکستان نامه ، پارتولد ، مترجم : کریم کشاورز ، جلد دوم ، تهران 1352 .
- بررسی اوضاع سیاسی - نظامی غوریها ، حیدری ، محمد عابد ، دانشگاه کابل ، 1378 .
- مسالک و ممالک ، اصطخری ، ابواسحاق ابراهیم ، بکوشش ایرج افشار ، تهران ، بنیاد فرهنگ ، 1347 .

- تقویم البلدان ، عمادالدین ، ابوالفدا ، ترجمه : عبدالمحمد آیتی ، تهران ، بنیاد فرهنگ ، 1349 .

- حدود العالم ، حواشی و تعلیقات مینورسکی ، ترجمه : مسر حسین شاه ، کابل ، دانشکده ادبیات ، 1342 .

- جغرافیای تاریخی غور ، کابل ، 1360 نوشته : استاد پنجشیری
جغرافیای تاریخی غور ، نوشته : استاد عزیز احمد پنجشیری ، انتشارات دانشگاه کابل سال 1360 هجری شمسی .

- مجله هرات ، سال 1336 جدی ، شماره 10 و ص 18 .

و من الله توفیق